



## الگوی عمل مناطق شهری به عنوان قطب توسعه در کشورهای پیشرو



♦ دکتر علی اصغر عبدالمی

عضو هیئت علمی گروه جغرافیا دانشگاه شهید باهنر کرمان

### مقدمه

امروزه بسیاری از کارشناسان برنامه‌ریزی و نظریه‌پردازان علوم منطقه‌ای پذیرفته‌اند که علاوه بر روستا و شهر، منطقه شهری نیز به یک فرم جدید اسکان بشر تبدیل شده است. منطقه شهری تفاوت‌های عمده ساختاری و عملکردی با روستا و شهر دارد. این مناطق از توان نهفته‌ای برخوردارند که بروز آن مشروط به شناخت و تعیین صحیح محدوده منطقه شهری و سپس برنامه‌ریزی و مدیریت متناسب برای آن‌هاست. نظریه‌پردازان علوم منطقه‌ای پذیرفته‌اند که علاوه بر روستا و شهر، منطقه‌های شهری نیز به فرم جدیدی از سکونتگاه‌ها بدل شده‌اند که تفاوت‌های ساختاری و عملکردی با روستا و شهر دارند و به همین جهت رویکردهای متناسب با شرایط خود را طلب می‌کنند. این مناطق با استفاده از پتانسیل‌های ذاتی و ارتباطی خود از امکان زیادی برای باز توزیع و تکثیر مؤلفه‌های توسعه برخوردارند. توان نهفته‌ای که عملی شدن

آن در گام نخست، در گرو شناخت و تعیین صحیح محدوده منطقه شهری و سپس برنامه‌ریزی و اعمال مدیریت متناسب برای آن است. بنابراین آنچه که می‌تواند روند برنامه‌ریزی و مدیریت مطلوب منطقه‌های شهری را تسهیل کند، ارائه تعریفی مناسب از این مجموعه‌ها و نیز دستیابی به معیارها، شاخص‌ها و روش‌های تبیین و تعیین محدوده‌های مورد عمل آن‌هاست.

### تعاریف و مفاهیم پیرامون منطقه شهری

اصطلاح منطقه شهری برای نخستین بار توسط «مایلز رایت» مطرح شد. به اعتقاد او منطقه شهری بر مناطق با توسعه پیوسته دلالت دارد که ماهیت اصلی آن عبارت است از یک مکان مرکزی بسیار گسترده که تأثیر قابل توجهی بر سکونتگاه‌های کوچک‌تر دارد. از دیگر محققان امور منطقه شهری می‌توان به «پیررز» جغرافیدان فرانسوی اشاره کرد که از دیدگاه او شهر در رابطه با حومه‌های خود، منطقه شهری را به وجود می‌آورد و منطقه شهری که به وسیله اقمار شهرها محاط می‌شود، در مرکز بافت شبکه شهری همکار یا پیوسته شهر قرار می‌گیرد. تعریف زرژ، از منطقه شهری گرچه روشن و جامع است، اما به‌طور دقیق نمی‌توان مرز مشخصی بر آن تبیین کرد. چرا که منطقه شهری با رشد شتاب آلود خود پیوسته حوزه‌های پیرامون را می‌بلعد و بر مرز جغرافیایی خود فشار می‌آورد. در نتیجه حومه‌های جدیدی را در فضای دورتری به وجود می‌آورد. بر این اساس مرز جغرافیایی منطقه شهری حالت ایستا ندارد، بلکه همواره ویژگی پویا دارد. در یک جمع‌بندی کلی می‌توان تعریف زیر که به‌نوعی تلفیق و ترکیبی دقیق از تمام دیدگاه‌هاست را ارائه داد: «منطقه شهری محدوده‌ای است جغرافیایی متشکل از یک شهر مرکزی (شهر بزرگ و سکونتگاه‌های پیرامونی آن) نقاط شهری و روستایی که با شهر مرکزی یکپارچگی اقتصادی و اجتماعی بالایی دارند.» با قبول تعریف ارائه شده، وجود یک شهر مرکزی (هسته) و حوزه‌های پیرامونی آن و از سوی دیگر وجود ارتباطات عملکردی قوی میان حوزه و پیرامون از شاخصه‌های اصلی شکل‌گیری و توسعه یک منطقه شهری است.

در یک دسته‌بندی کلی، خاستگاه نظریه‌های منطقه شهری را می‌توان در دیدگاه‌ها و نظریه‌های کلان توسعه ناموزون جستجو کرد. با اتکا به این نظریه‌ها می‌توان به مبنای پیدایش منطقه شهری و ویژگی‌ها و مشخصات شهر مرکزی پی برد. این دسته از نظریات، «نظریه‌ها و دیدگاه‌های پایه‌ای در شکل‌گیری مناطق شهری» نام‌گذاری شده‌اند. دسته دوم نظریات، به بررسی روابط عملکردی هسته و پیرامون اختصاص دارند که با نام «نظریه‌های تبیین‌کننده روابط

عملکردی هسته و پیرامون در مناطق شهری» مورد بررسی قرار گرفته‌اند. نظریه‌ها و دیدگاه‌های پایه‌ای در شکل‌گیری مناطق شهری در مهر و موم‌های پس از پایان جنگ جهانی دوم، مفهوم و درک جدیدی از توسعه در جهان انتشار یافت که توسعه را به‌مثابه رشد اقتصادی می‌دانست. تقلیل سطح توسعه در حد رشد اقتصادی توسط برخی اقتصاددانان که برای نخستین بار توسط «آرتور لوئیس» مطرح شد، به بسط این ایده کمک کرد. به دنبال بسط و گسترش ایده توسعه بر پایه رشد اقتصادی، «فرانسوا پرو» نظریه معروف خود را با عنوان نظریه قطب رشد ارائه کرد. در این نظریه عنوان می‌شود که توسعه در سطح مناطق از کمبود سرمایه و فقدان فناوری بیش از دیگر عوامل رنج می‌برد، پس باید با ایجاد امتیازاتی، زمینه ورود و گسترش سرمایه و فناوری به محل را آسان کرد. همچنین بر پایه اثرات فزاینده و رشد القایی بخش پیشاهنگ، می‌توان به پخش رشد در محل امیدوار بود و سپس در انتشار نوآوری‌ها و شروع مرکزگرایی فعالیت‌هایی که به حد بلوغ خود در قطب رشد رسیده‌اند، به پخش رشد نظام شهری و به سراسر منطقه امید داشت. از نظر «بودویل» نیز، اجتماع مجموعه‌ای از فعالیت‌ها به دور رشته‌ای از فعالیت‌های پیشرو، مبنای پیدایش منطقه شهری است. مدل فضایی مرکز - پیرامون که توسط «جان فریدمن» ارائه شده به نحوه توسعه منطقه شهری در قالب چهار مرحله می‌پردازد؛ مرحله پیش‌صنعتی: ساختارهای تولیدی و سنتی ابتدایی‌اند و مراکز پراکنده، مجزا و منفک در فضا دیده می‌شوند، مرحله انتقالی: دوره گذار از اقتصاد کشاورزی به اقتصاد صنعتی و تسلط یک شهر مرکزی بر کل اقتصاد ملی، مرحله صنعتی شدن: انتقال تدریجی از شرایط مرکز - پیرامون و ایجاد مراکز دیگر در تعامل با مرکز اصلی، مرحله بلوغ: سازمان یکپارچه‌ای از فضا بر اثر تجمع شهرهایی با سلسله مراتب مشخص و روابط عملکردی و فیزیکی بسیار نزدیک و هم پیوند در سطح منطقه. «دنيس راندينلی» از نظریه‌پردازانی است که در تحلیل روابط شهر و روستا، بحث سلسله مراتب را به میان می‌کشد. راندينلی نظریه خود را بر مبنای عدم تمرکز سرمایه‌گذاری‌ها در سکونتگاه‌های انسانی با تأکید بر «استراتژی توسعه بر محور شهر» در تأمین حداقل شرایط برای مردم روستایی قرار می‌دهد که آن‌ها را قادر می‌سازد تا جوامع روستایی خود را به توسعه اجتماعی - اقتصادی برسانند. راندينلی در نظریه خود به مفهوم برخورد وابستگی‌ها نیز اهمیت می‌دهد و این وابستگی‌ها را بین حوزه‌های روستایی با شهرهای کوچک و بین شهرهای کوچک با شهرهای بزرگ الزام می‌داند و این تعامل فضایی و اجتماعی - اقتصادی را پایگاه اصلی در امر توسعه قلمداد می‌کند.

منطقه شهری  
محدوده‌ای  
است جغرافیایی  
متشکل از یک  
شهر مرکزی  
(شهر بزرگ و  
سکونتگاه‌های  
پیرامونی آن)  
نقاط شهری  
و روستایی که  
با شهر مرکزی  
یکپارچگی  
اقتصادی و  
اجتماعی بالایی  
دارند.» با قبول  
تعریف ارائه شده،  
وجود یک شهر  
مرکزی (هسته)  
و حوزه‌های  
پیرامونی آن و  
از سوی دیگر  
وجود ارتباطات  
عملکردی قوی  
میان حوزه  
و پیرامون از  
شاخصه‌های  
اصلی شکل‌گیری  
و توسعه یک  
منطقه شهری  
است.

«ساخت چندهسته‌ای» معروف است. این دو جغرافیادان عقیده دارند استفاده از زمین‌های شهر، اغلب در اطراف چند هسته مستقل شهری ظاهر می‌شود نه در کناره‌های یک هسته یا یک مرکز معین. در این نظریه هسته و مرکز به عواملی اطلاق می‌شود که در اطراف آن امکان توسعه شهر وجود دارد.

#### مفهوم قطب‌های توسعه در برنامه‌ریزی منطقه‌ای

توجه برنامه‌ریزان معمولاً به رهیافت شهر محور (Based Approach – Urban) در برنامه‌ریزی توسعه ملی است که طرح‌های توسعه منطقه‌ای و برنامه جمعی‌سازی شده منطقه‌ای برای به دست آوردن برنامه ملی مورد استفاده قرار گرفته و اهداف به دست آمده از این روش با اهداف ملی مقایسه می‌شود که در صورت اختلاف آن‌ها، نیاز به تغییر در هر دو یا یکی از آن‌هاست (تغییر در اهداف ملی یا تغییر در ساختار شهری برنامه‌ریزی شده). این‌گونه تفکر در مراکز بزرگ کشورهای مالزی، اندونزی، تایلند، فیلیپین، کره جنوبی، برزیل، مکزیک، نیجریه، نیجر و سایر کشورهای که با اختلافات منطقه‌ای جدی مواجه‌اند به کار رفته است. پشتوانه این تفکر، یک الگوی ساده است که توسط فرانسوا پرو ارائه شده است. فرانسوا پرو در ارائه اولیه مفهوم قطب‌های رشد (Poles de Croissance) معتقد است که رشد به صورت

«ارنست برگس» از نظریه‌پردازانی است که ساخت اکولوژیک شهرها را در قالب دوایر متحدالمرکز بیان می‌کند. دایره اول، مرکز تجارت شهر، فعالیت‌های اجتماعی و اداری است، دایره دوم، از واحدهای مسکونی، صنایع سبک و منطقه آلودگ‌نشین تشکیل می‌شود، دایره سوم، محل سکونت کارمندان و کارگران کارخانه‌هاست، دایره چهارم، محل سکونت طبقه ممتاز، مرفه یا متوسط شهری است و دایره پنجم، شامل حومه‌های خوابگاهی و شهرک‌هایی است که ساکنان آن در طول روز به محل اشتغال خود در شهر می‌روند و عصرها به آن باز می‌گردند. پس از مطرح شدن ساخت دوایر متحدالمرکز برگس، یکی از محققان به نام «همر هویت» با ژرف‌نگری ویژه‌ای نظریه وی را تجزیه و تحلیل کرد و با استفاده از آن، نظریه جدیدی را به نام «ساخت قطاعی شهر» مطرح ساخت. او معتقد است برخلاف نظریه ارنست برگس شهرها نمی‌توانند برای همیشه حالت دایره‌ای شکل بودن مناطق داخلی خود را حفظ کنند، بلکه حالت قطاعی بیش از دایره‌ای زمینه مساعدی برای توسعه به دست می‌آورد. پس از طرح نظریه «همر هویت»، نظریه «چنسی هریس وادوارد اولمن» در رابطه با ساخت فضایی و ابعاد کالبدی یک منطقه شهری، مورد بررسی قرار می‌گیرد. هریس و اولمن با استفاده از نظریه‌های مناطق دایره‌ای شکل ارنست برگس و ساخت قطاعی همروهویت به تنظیم و ارائه نظریه تازه‌ای توفیق یافتند که در جغرافیای شهری با عنوان





یکنواخت در طول بخش‌های یک اقتصاد منتشر نمی‌شود، بلکه بخش‌های خاص در برخی مراکز (Places) متمرکز هستند و بنابراین رشد در مراکز خاصی متمرکز می‌شود. از زمان انقلاب صنعتی تاکنون، سهم زیادی از این بخش‌های پیشرو (Leading Sectors) در شهرها مشاهده شده‌اند و با گذشت زمان، در شهرهای بزرگ قابل مشاهده بوده‌اند. برخی از این بخش‌های پیشرو دارای آثار انتشار روی افزایش درآمد و اشتغال در برخی مناطق بزرگ‌تر بوده‌اند. این عوامل به‌عنوان عوامل جلوبرنده یا پیشگام (Propulsive) نامیده می‌شوند. جمع شدن معنی‌دار عوامل جلوبرنده، تشکیل یک قطب رشد را می‌دهند که به‌عنوان تولیدکننده رشد در کل مناطق هستند. نتیجه سیاستی از این امر آن است که اگر منطقه‌ای عقب‌مانده (Retarded) است، باید ناشی از عدم وجود یک قطب رشد در آنجا باشد و اگر عوامل بازار باعث ایجاد چنین قطبی نمی‌شوند، باید یک قطب در آنجا با دخالت مثبت دولت ایجاد شود. این نتیجه را برای سطح ملی نیز می‌توان در نظر گرفت یعنی اگر ملتی کمتر توسعه‌یافته است، از فقدان یک سیستم مناسب قطب‌های توسعه و مراکز رشد برخوردار است و اگر به نظر برسد که بازار منجر به ایجاد یک سلسله مراتب شهری که باعث ایجاد توسعه مطلوب منطقه‌ای و ملی شود، نخواهد شد، این سطح‌بندی باید توسط سیاست‌گذاری به وجود آید. البته این نتیجه‌گیری‌های سیاستی، بسیار ساده‌سازی شده هستند و فرانسوا پرو خودش هرگز چنین توصیه‌های سیاستی را به این شکل کاملاً ساده ارائه نکرده است.

#### مناطق شهر - بنیاد در مطالعات شهری و منطقه‌ای

تا پیش از آغاز قرن بیستم، استفاده از دو مفهوم شهر و روستا و در معدودی موارد، کلان‌شهر می‌توانست برای تشریح اشکال توسعه فضایی و سکونت‌مندی موجود آن زمان کافی باشد، اما توسعه و گسترش شهرنشینی قرن بیستمی در دو مقیاس خرد و کلان موجب شکل‌گیری پدیده‌های نوینی در سازمان فضایی سرزمین شد. به‌تبع شکل‌گیری این پدیده‌های فضایی، اندیشمندان علوم مرتبط نیز البته با تأخیر شروع به مفهوم‌سازی‌هایی برای پدیده‌های نوظهور کردند. بازتاب تحولات فضایی در مقیاس خرد را می‌توان در ساخت مفاهیمی چون شهرهای جدید، حومه‌نشینی و پراکنده‌رویی شهری و اخیرتر شهر - اقماری، شهر - فن‌ها، آگروپلیس‌ها، سکونتگاه‌های فرا - شهری لبه‌ها سراغ گرفت که همگی در طول قرن بیستم و در هاله شهری - روستایی شهرها و کلان‌شهرهای کشورهای توسعه‌یافته و یا در حال توسعه شکل گرفتند. بازتاب دسته دوم تحولات فضایی (پدیده‌های مقیاس

کلان) را می‌توان در ساخت و پرداخت مجموعه دیگری از مفاهیم مرتبط دریافت که به‌نوعی از گسترش شهر یا کلان‌شهر اولیه، به هم پیوستن شهرها و نواحی شهری مستقل هم‌جوار و یا در تعامل کارکردی نواحی شهری و روستایی به لحاظ کالبدی مجزا از هم شکل گرفتند. مفاهیمی مانند کلان‌شهر، منظومه شهری، ناحیه کلان‌شهری، شهر - منطقه، زنجیره شهری یا مگالوپلیس، ابرشهر، ابرشهر - منطقه، منطقه شهری عملکردی، تجمع شهری، منطقه کلان‌شهری، منطقه شهری چندسته‌ای و... از جمله پدیده‌های فضایی مقیاس کلان و مفاهیم مبین آن‌ها است. بخش عمده این مفاهیم حاصل اندیشه اندیشمندان حوزه علوم جغرافیایی و منطقه‌ای است. شاید بتوان نوعی رابطه تولیدی بین این دو دسته پدیده‌ها و مفاهیم خرد و کلان نشان داد. تحولات فضایی مقیاس خرد موجد و مولد شکل‌گیری پدیده‌ها و مفاهیم مقیاس کلان هستند؛ به عبارت دیگر رها شدن شهر و یا کلان‌شهر سنتی از حصار شهر مرکزی و سرریز توسعه در شکل نقاط سکونتی، خرید، کار و تفریح به هاله روستایی - شهری، توسعه انواع اشکال سکونت‌مندی حومه‌ای در قالب شهرهای اقماری و اخیرتر شهر - لبه‌ها و سکونتگاه‌های فرا - شهری در آن، زمینه‌ساز شکل‌گیری پدیده‌های جدیدی در سازمان فضایی سرزمین گشت که پیش‌تر قابل تعریف نبود. این دسته پدیده‌ها و هویت منطقه‌ای کلان، حاصل رشد و تحول در اندازه شهر مرکزی، پیوستگی کالبدی شهرهای هم‌جوار مستقل و یا تعامل کارکردی مفاهیم دسته اول به شمار می‌آیند. ♦♦

به دنبال بسط و گسترش ایده توسعه بر پایه رشد اقتصادی، «فرانسوا پرو» نظریه معروف خود را با عنوان نظریه قطب رشد ارائه کرد. در این نظریه عنوان می‌شود که توسعه در سطح مناطق از کمبود سرمایه و فقدان فناوری بیش از دیگر عوامل رنج می‌برد، پس باید با ایجاد امتیازاتی زمینه ورود و گسترش سرمایه و فناوری به محل را آسان کرد.